**شهر خدا/ جهانی شدن و مهدویت**

**حقیقت، سید صادق**

اصطلاح«جهانی شدن»در دهه 1970 با هدف توصیف‏ و تعریف شیوه‏های تولید و توزیع در سراسر جهان از بطن‏ ادبیات اقتصادی و مدیریتی برخاست.این اصطلاح از طریق علم جغرافی و جامعه‏شناسی وارد علوم اجتماعی و از راه انسان‏شناسی و مطالعات فرهنگی به علوم انسانی راه‏ یافت‏1.در پی ظهور ایده‏هایی نظیر دهکده جهانی،جهان‏ واحد،جامعه مدنی جهانی،نظام جهانی،فرهنگ جهانی و نظریه‏هایی همچون پایان تاریخ،جهانی شدن را می‏توان‏ ناظر به تحولات مهمی در ارتباطات،فن‏آوری،سرمایه و تولید دانست.گلوبالیسم بدان معناست که رویدادهای یک‏ کشور را نمی‏توان از وقایع کشور دیگر جدا کرد.در نتیجه‏ یک دولت باید مراقب پیامدهای اعمال خود در دیگر کشورها و نیز کشور خود باشد.2

مقاله حاضر با توجه و تاکید بر حکومت و عدالت امام‏ مهدی(عج)جهانی شدن غربی و گلوبالیسم را باهم‏ مقایسه می‏کند.

جهانی شدن را می‏توان یک فرآیند تلقی کرد.[بنابراین‏] مفروضات این مقاله عبارت‏اند از:

1-گلوبالیسم با جهانی شدن تفاوت دارد.اعتقاد مسلمانان به‏ یک دولت جهانی واحد با گلوبالیسم سازگار است.در عین حال این‏ اصطلاح از تلقی اسلامی آن کلی‏تر است.

2-گلوبالیسم و جهانی شدن همپوشانی دارند.

3-گلوبالیسم و جهانی شدن با وجود تشابهاتشان از بسیاری‏ جهات باهم متفاوت‏اند.

بنابر فرضیه مقاله حاضر،تلقی غرب از جهانی شدن و مفهوم‏ اسلامی گلوبالیسم،هر دو بر این موارد تاکید دارند:

1-توسعه علم و فن‏آوری

2-توسعه و تثبیت یک اقتصاد همگن و منسجم

3-تضعیف اقتدار دولت-ملت

4-ایجاد یک نظام سلسله مراتبی و شهروندی جهانی

5-امور و مسائل فراملی

اما این دو مفهوم در رویکردشان به موارد ذیل باهم تفاوت دارند:

1-رابطه بین دین و سیاست

2-ولایت الهی

3-اخلاق و نجات

4-عدالت اجتماعی و اقتصادی

5-جهاد

6-امت

7-مسئولیت‏های بین المللی

تعاریف جهانی شدن

جهانی شدن یکی از مهم‏ترین پدیده‏ها در دوران معاصر به شمار می‏رود.این پدیده را به انحای مختلف تعریف کرده‏اند:

1-ادغام اجتناب‏ناپذیر بی‏سابقه بازارها،دولت ملت‏ها و فن‏آوری‏ها آن‏سان که افراد،سازمان‏ها و دولت ملت‏ها بتوانند سریع‏تر،عمیق‏تر و ارزان‏تر از گذشته به اقصی نقاط دنیا دسترسی‏ داشته باشند.گسترش سرمایه‏داری مبتنی بر بازار آزاد در تمام‏ کشورهای جهان نیز از دیگر شاخصه‏های این پدیده است‏3.

2-متراکم کردن جهان و افزایش آگاهی از جهان به‏طور کلی‏ وابستگی متقابل جهان و آگاهی از کل جهان در قرن بیست‏4.

3-فرآیندی اجتماعی که در آن موانع جغرافیایی بر سر راه‏ توافق‏های فرهنگی و اجتماعی کاهش می‏یابند و افراد روزبه‏روز متوجه می‏شوند که کنار می‏روند.5

4-تحول تاریخی ناشی از مجموعه‏ای از صور و نمونه‏های‏ خاصی که سه فرآیند آن‏ها را جهانی می‏کند:1-گسترش فعالانه‏ اعمال،ارزش‏ها و فن‏آوری و دیگر فرآورده‏های انسانی در سراسر جهان 2-زمانی که اعمال جهانی و اقدامات دیگر روزبه‏روز بر زندگی مردم تاثیر بیشتری می‏گذارند و 3-زمانی که جهان،کانونی‏ برای فعالیت‏های انسانی می‏شود.6

5-یکپارچه سازی به تبع قانون بازار در مقیاس جهانی.7

6-شکل غالب جهانی شدن ناظر به تحولی تاریخی است:در اقتصاد،معیشت و نحوه زیستن،در سیاست،کاهش میزان نظارت‏ منطقه‏ای و در فرهنگ،کاهش ارزش دستاوردهای مشترک.

جهانی شدن به مثابه پاسخی سیاسی به گسترش قدرت بازار ظهور می‏کند؛این پدیده می‏تواند حوزه‏ای از علم باشد.8

7-مراد ما از جهانی شدن مرحله پیشرفته‏تری از فرآیند تحولی است که در آن تمام جوانب اقتصاد-مواد خام،نیروی کار، اطلاعات و حمل و نقل،پول،توزیع و بازاریابی-در مقیاس جهانی‏ درهم ادغام شده یا به یکدیگر پیوند می‏خورند.رسانه‏های جهانی‏ نیز بخشی از الگوی پیچیده جریان اطلاعات در سطح جهان‏اند.9

شهر خدا جهانی شدن و مهدویت

8-از اقتضائات جهانی شدن در اواسط و اواخر قرن بیستم،ایجاد تحول در ارتباطات،فن‏آوری،سرمایه و تولید بود.شاخصه‏های این‏ تحولات،ظهور الگوهای جدید المصرف،رفت‏وآمد انبوهی از مردم‏ بین دولت‏ها و گسترش هنجارهای جهانی و جنبش‏های اجتماعی‏ پیرامون مسائلی نظیر حقوق بشر،دموکراسی و شناخت محیط زیست هستند.10

برطبق هشت تعریف فوق،جهانی شدن را می‏توان گسترش‏ ارتباطات جهانی،سازماندهی زندگی اجتماعی در مقیاس جهانی‏ و افزایش آگاهی جهانی و در نتیجه استقرار و تثبیت جامعه جهانی‏ دانست.داستان نظم جهانی روزافزون ما-«جهانی شدن» -داستان عجیب و نامتعارفی نیست.جهانی شدن یک پدیده‏ چندبعدی است.

امپریالیسم،نازیسم،شورای همکاری آسیای شرقی،اتحاد جماهیر شوروی،اتحادیه اروپا،سازمان تجارت جهانی،گسترش‏ فرهنگ مدرن غرب در سراسر جهان:تمام نیروهای عمده اقتصادی‏ و سیاسی صد و پنجاه سال گذشته را می‏توان وقایع داستان طولانی‏ جهانی شدن در برابر ژئوپولتیک در صحنه جهانی دانست.

اصطلاح مدرنیزاسیون ناظر به فرآیندی است که طی آن‏ ساختارهای جوامع سنتی جای خود را به ساختارهای جدید اقتصادی،اجتماعی،سیاسی و فرهنگی دادند.مدرنیزاسیون را به‏ اشکال مختلف می‏توان تعریف کرد،اما در این مقال صرفا به ذکر ویژگی‏های عمده آن بسنده می‏کنیم:انسان‏گرایی،ملی‏گرایی، رفاه،فن‏آوری،سرمایه‏داری و مفاهیم جدیدی همچون حقوق بشر. جهانی شدن را اغلب فرآیندی می‏دانند که پیشرفت زمانی‏ بی‏وقفه،گسترش مکانی فراگیر و تحول کاملا اجتناب‏ناپذیر از ویژگی‏های آن است.اما جهانی شدن،انقلاب نیز هست‏[و البته‏] یکی از عمیق‏ترین انقلاب‏هایی که جهان به خود دیده است.در واقع‏ جهانی شدن اولین انقلاب فراگیر در سطح جهان به شمار می‏رود. از نگاه برخی تحلیلگران خاصه در کشورهای جهان سوم،جهانی‏ شدن پروژه‏ای است که غرب آن را طراحی کرده است.

طرفداران نظریه جهانی شدن،معتقدند که این پدیده اقتدار دولت را محدود و نسبی می‏کند.بازارهای آزاد سرمایه‏داری و جامعه‏ مدنی را از دام حقوقی و منطقه‏ای دولت و ملت می‏رهاند و در نتیجه‏ به ادغام و وحدت خاص دولت و ملت که از بطن مدرنیته غرب‏ برخاست و دست کم به عنوان الگویی برگرفته از انقلاب فرانسه‏ در سطح جهان نهادینه شد،پایان می‏دهد.جهانی شدن به معنای‏ پایان دولت‏ها یا ملت‏ها و ملی‏گرایی نیست،بلکه به معنای پایان‏ ادغام آن‏ها در دولت-ملت مستقل منطقه‏ای است.

برخی چالش‏های جهانی شدن

جهانی شدن ظاهرا نقشی منحصر به فرد و تعیین‏کننده در دنیای معاصر دارد.اما پیشرفت آن عاری از چالش نیست.جهانی‏ شدن به دلایلی چند شرایط را برای محلی شدن آماده می‏کند که‏ همانا تلاش‏های متعدد برای ایجاد هویت‏های مشخص-کشورها (ملی‏گرایی یا جدایی‏طلبی)،نظام‏های دینی(احیاگری دینی)، فرهنگ‏ها(جنبش‏های فرهنگی یا زبانی)یا گروه‏های صاحب منافع‏ است.به همین دلیل«رولند رابرتسون»جامعه‏شناس،اصطلاح مناسب‏تری با نام glocalization وضع کرده است.سیاست‏ هویت همواره ناظر به رقابت بر سر منابع کمیاب است.پیش‏فرض‏ تجهیز موفقیت‏آمیز برمبنای هویت‏های مشترک،این عقیده عام‏ است که منابع به‏طور ناعادلانه بین گروه‏های مختلف توزیع شده‏اند. مدرنیزاسیون و جهانی شدن تفاوت‏ها و تمایزها را فعلیت بخشیده‏ و آتش درگیری را شعله‏ور می‏سازند.از دیگر سو تشابه،برابری و بی‏عدالتی را به لحاظ ایدئولوژیک کنار می‏زنند.

«بسام تیبی»در کتاب خود با عنوان«چالش بنیادگرایی:اسلام‏ سیاسی و آشفتگی نوین جهانی»11می‏گوید:«گرایش عمده‏ در سیاست جاری جهان،همزمانی جهانی شدن ساختاری و پراکندگی فرهنگی است.»

«تیبی»یکپارچه سازی و دستاوردهای جهانی شدن،از نمونه‏های‏ عینی تجارت گرفته تا اشکال نیمه پیدای سیاسی حقوقی آن نظیر نظام بین المللی دولت ملی را صرفا پوششی نازک می‏داند که‏ جهانیان را فرا گرفته است؛پوششی که ارتباط چندان عمیقی با آداب و رسوم فرهنگی پایدار آن‏ها ندارد.

پراکندگی فرهنگی که در قالب قدرت دولت ملی رخ می‏نماید، زیر جریان سریع و آسان فن‏آوری نظامی و اطلاعاتی که هر دو مولود جهانی شدن هستند،تضعیف می‏شود.آن‏جا که دولت‏ -ملت از حمایت از استقلال تاریخی و مردمی محروم می‏شود، درگیری قومی-مذهبی جایگزین آرمان ملی می‏شود.همزمان‏ فرآیند جهانی شدن تاثیر مخرب و تلخی بر سازماندهی و اعمال‏ قدرت می‏گذارد.ملت‏ها به مثابه محرکان اولیه اقتصاد بین المللی در دنیای امروز،اهمیت خود را از دست می‏دهند.به علاوه فن‏آوری‏های‏ جدید نیز عاملان بین المللی در سراسر جهان(نظیر تاجران، تروریست‏ها و افراد بانفوذ)را قدرتمند می‏کنند.16

جهانی شدن مسائل و مشکلاتی را در سطح جهان ایجاد می‏کند، از جمله:تحلیل لایه اوزون،ناپایداری آب و هوا و مهاجرت توده‏ها. در عین حال این پدیده منبع خبر و اراده‏ای را که سبب همکاری در سراسر این کره خاکی آسیب‏پذیر می‏شود و برای رفع این مشکلات‏ ضروری است،از میان می‏برد.

گلوبالیسم،اعتقادی که براساس آن وضعیت همسایه ما حتی در دوردست‏ها بر یکایک ما تاثیر می‏گذارد و در نتیجه مستلزم توجه و عمل ماست،تنها راه مبارزه با این تجاوز است.

ما به قدر کافی شاهد بلایای طبیعی در اکوسیستم حساس و آسیب‏پذیرمان هستیم،ما زمین را به چالش با خیر توانایی‏های‏ انسانی‏مان فرا می‏خوانیم-ما نمی‏توانیم از عهده آسیب دیگری که‏ ناشی از جهانی شدن است،برآییم.به علاوه ما نمی‏توانیم بگذاریم‏ جهانی شدن،ما را از عشق،مراقبت از یکدیگر،همکاری و مشارکت‏ دور کند.سرنوشت کره خاکی اکنون در تعادل رقم می‏خورد.13

گلوبالیسم و دین

گلوبالیسم با نوعی یونیورسالیزم در ارتباط است.یوینورسالیزم را می‏توان اصولی دانست که برای تمام مردم جهان حائز اعتبار است. همچنین می‏توان آن را آموزه‏ای در نظر گرفت که بر اهمیت این‏ اصول تاکید می‏کند.این پدیده عموما به دلیل تفکر خاص‏گرا،مورد انتقاد یا در تقابل با آن قرار می‏گیرد.تفکر خاص‏گرا یعنی ارزش‏ها و اعمال تنها برای یک گروه خاص در مجموعه خاص خود به مثابه‏ مبنایی برای یک هویت مجزا معتبر است.

با این همه اصول حقوق بشر را می‏توان جهانی در نظر گرفت. گفته شده آن‏ها می‏توانند در همه جا و برای همه به کار روند-آن‏ها از یک جهان تجزیه‏ناپذیر حمایت و دفاع می‏کنند.دشمنان آن‏ها تفکرهای خاص‏گرای جهان‏اند که عبارت‏اند از:ملی‏گرایی‏ها، وطن‏پرستی‏ها و دیدگاه‏های محدودی که یک گروه یا جامعه‏ای را بالاتر از دیگری قرار می‏دهند.نامیدن اولین سند عمده حقوق بشر با عنوان«اعلامیه جهانی حقوق بشر»اتفاقی نیست.این سند اولین‏ مجموعه ایده‏آل های جهانی است که تمام دولت‏ها و ملت‏ها برای آن‏ تلاش می‏کنند.در نهایت می‏توان گفت که در چنین شرایطی دو یونیورسالیزم متضاد قابل بررسی است:نظام جهانی دولت-ملت‏ در برابر اسلام در معنا و تلقی کلی و عام آن.

براساس سند«مارک فدرمن»،روح جهانی و دهکده جهانی، گلوبالیسم با جهانی شدن اقدامات بین المللی و یا فراملی،تفاوت‏ دارد.باعث دلگرمی است که بدانیم یک دهکده جهانی آشوب‏گر و آنارشیک نیست اما باید عدم انسجام آزاردهنده،عدم آرامش،غیر یکنواخت بودن و تقسیم‏بندی آن را تحمل کرد.

«ایسم»مستلزم عملی است که شخص صاحب«ایسم» باید انجام دهد.برخی«ایسم‏های»رایج عبارت‏اند از:بودیسم، کمونیسم،ناسیونالیسم.«ایست»ظاهرا کیفیتی است برخاسته‏ از چشم‏اندازی بیرونی نظیر ملیت که حکومت به شما می‏دهد یا به واسطه این‏که شما در منطقه‏ای خاص به دنیا آمده‏اید،به شما اطلاق می‏شود.16

برخی نویسندگان نظیر«باربر»اصطلاح«گلوبالیسم»را برای‏ تمدن غربی به کار می‏برند و رفتار و نظام قبیله‏ای یا tribalism را برای اسلام و سایر ادیان مورد استفاده قرار می‏دهند.17ژان‏ فرانسوالیوتار اصطلاحات ضد گلوبالیسم و ضد آمریکاگرایی را به‏ همین معنا به کار می‏برد18.برخی نیز از ضد تروریسم در برابر ضد گلوبالیسم سخن می‏گویند.19

بنابراین تعریف،ما می‏توانیم از این اصطلاح برای بیان‏ نئولیبرالیسم استفاده کنیم اما من ترجیح می‏دهد«گلوبالیسم» را برای ادیانی همچون اسلام و یهود در برابر جهانی‏سازی غرب به‏ کار برم.اصطلاح گلوبالیسم برای کشورهای غربی و به مثابه عنوان‏ مصاحبه با«کوین دناهر»درآوریل 2000 به کار رفت،اما می‏توان‏ از آن برای ادیان در معنای وسیع‏تری استفاده کرد.گلوبالیسم‏ بیان‏گر آن است که رویدادهای یک کشور را نمی‏توان از وقایع کشور دیگر جدا کرد و یک دوست باید مراقب پیامدهای اعمال خود در سایر کشورها و نیز کشور خود باشد.یک گلوبالیست شخصی‏ است که معتقد است یک کشور باید به پیامدهای اعمال خود در کشورهای دیگر توجه داشته باشد.به عنوان مثال می‏گوییم:«او یک گلوبالیست است،حال آن‏که ما ناسیونالیست‏هایی هستیم که‏ ابتدا به کشور خود توجه داریم».20

ILO جهانی شدن و گلوبالیسم را دو تعبیر از یک پدیده می‏داند، جهانی شدن یک فرآیند و گلوبالیسم یک رویکرد است.برخی‏ نویسندگان ترجیحا بین این دو مفهوم تمایز می‏نهند و معمولا چنین تلویح می‏کنند که جهانی شدن،بدو گلوبالیسم خوب‏ است.21اما این دو مقوله یا مفهوم در مقاله حاضر نه مثبتند و نه‏ منفی اما معانی‏شان متفاوت هست.

«جونی»تفاوت‏های اساسی بین این دو مفهوم را مشخص‏ می‏کند.گلوبالیسم ناظر به حقیقتی است که ارتباطی درونی دارد، درحالی‏که جهانی شدن ناظر به سرعت افزایش یا کاهش این‏ روابط است.22من تعریف او را به تعریف ILO ترجیح می‏دهم‏ [چرا که‏]او این دو اصطلاح را ناظر به یک پدیده نمی‏داند.

این تمایز بین جهانی شدن و گلوبالیسم تنها در دو مورد اهمیت‏ دارد:نخست آن‏که جهانی شدن مسائل و مشکلات بسیاری را پدید می‏آورد که ما نه می‏توانیم از عهده آن‏ها برآییم و نه می‏توانیم کلا آن‏ها را نادیده بگیریم.دوم آن‏که گلوبالیسم حقیقی تنها سلاح ما برای پرداختن به نابسامانی اجتماعی،بومی و اقتصادی است که‏ علت آن جهانی شدن لجام گسیخته و خشونت‏های سیاسی ناشی‏ از جنگ و خشونت‏های شخصی مربوط به جنایت،نژادپرستی‏ و بیگانه‏ستیزی است.بدین ترتیب جهانی شدن احساسات‏ گلوبالیسم،یعنی عشق و توجه به همسایگان ما در کره خاکی را از میان می‏برد و در عین حال شرایط اقتصادی و بومی‏ای ایجاد می‏کند که بیشتر نیازمند گلوبالیسم است.

تشابهات بین جهانی شدن و گلوبالیسم

همان‏گونه که ذکر آن رفت،اسلام را می‏توان ضد گفتمان‏ جهانی شدن و گسترش رویاهای اقتصادی آن دانست.این‏ مسئله زمانی خطرناک‏تر می‏شود که بدانیم جهانی شدن‏ در مرحله بعدی می‏کوشد به ایده‏های تاریخی نظیر حقیقت، واقعیت،طبیعت و استقلال پایان دهد.در دنیایی که به شدت‏ در حال تغییر و تحول است،اسلام می‏تواند به منظور ایجاد نگرش اخلاقی به جامعه جهانی،به جای نگاهی که جهانی شدن‏ ارائه می‏کند،با دیگر گفتمان‏های مشابه ارتباط برقرار کند. جهانی شدن اقتصاد و فن‏آوری نیز شامل موارد زیر است؛ 1-جهانی شدن،آگاهی از وضعیت خوف و رجای انسان است؛ 2-جهانی شدن،پاسخ به غلبه بازار و دولت(جامعه مدنی جهانی‏ برخاسته از سازمان‏های بین المللی)است 3-جهانی شدن‏ حاکمیت(هم از بالا و هم از پایین)و در نهایت 4-جهانی شدن‏ امتداد و گسترش زمان(ایجاد یک گفتمان درازمدت در آینده)و هم حذف آن(ایجاد واسطه مکان)است.

تشابهات رسمی بین جهانی شدن غرب و مکتب جهانی امام‏ مهدی(ع)عبارت‏اند از:

1-رشد علم و فن‏آوری:به‏طور کلی در دنیای جهانی شده، علم به دلیل سرعت گسترش فن‏آوری،دانش و رسانه‏های گروهی‏ رشد می‏کند.دانشمندان سراسر جهان در پژوهش‏های خود با هیچ‏ مانعی روبه‏رو نیستند.در حکومت امام مهدی(عج)تمام جوانب‏ علم؛روشن و مشخص خواهند شد.ظهور ایشان مستلزم و متضمن‏ تمدن جهانی است که در آن امکان برقراری ارتباط فنی مستقیم‏ که به‏طور مشخص چندین سال است،رواج دارد،وجود خواهد داشت.

2-ایجاد و تثبیت یک اقتصاد همگن و یکپارچه:همان‏گونه‏ که ذکر آن رفت،ایده‏های اصلی جهانی شده،اقتصاد و تحول‏اند.

حامیان این پدیده در پی جامعه‏ای عاری از فقر و بی‏عدالتی‏اند. همان‏گونه که در بخش بعدی نیز ملاحظه خواهیم کرد،در حکومت‏ امام مهدی(عج)نیز فقر ریشه‏کن خواهد شد.بنابر احادیث،در آن‏ زمان هیچ فقیری وجود ندارد که بتوان به او صدقه دارد،چرا که‏ همه ثروتمند می‏شوند و اقتصاد و جامعه رونق گرفته و شکوفا خواهد شد.

3-تضعیف استقلال دولت-ملت:یکی از معانی جهانی شدن‏ تضعیف و از میان رفتن مرزهای دولت-ملت است.اقتصاد و تجارت از یک سو و فرهنگ و رسانه‏ها از دگر سو هیچ محدودیتی‏ نمی‏شناسند.جامعه اسلامی،امت،خاصه در زمان امام مهدی‏ برایمان و اعتقاد استوار،مبتنی خواهد بود.بنابر عقاید اسلامی، تمام مسلمانان باهم برادرند و هیچ گونه تفاوتی نه از حیث نژاد و نه‏ از لحاظ ملیت بین آن‏ها وجود ندارد.

4-ایجاد یک نظام سلسله مراتبی و گونه‏ای شهروندی جهانی: در یک دنیای جهانی شده و در حکومت امام مهدی نوعی ارتباط و آگاهی جهانی وجود دارد.شهروندی دولت-ملت از میان خواهد رفت.

5-امور و مسائل فراملی(بین المللی):فراملی‏گرایی یک پدیده‏ جهانی است.این پدیده ناظر به بافت جهانی شدن و ناپایداری‏ اقتصادی است که ایجاد شبکه جهانی را تسهیل می‏کند. نهادینه شدن آن،مستلزم هماهنگی فعالیت‏هایی است که اغلب بر تمایلات عینی و ذهنی مشترک و علائق تمام اعضا مبتنی است.به‏ علاوه از دیگر الزامات تحقق این امر،هماهنگی منابع،اطلاعات، فن‏آوری و کانون‏های قدرت اجتماعی در سراسر مرزها برای مقاصد فرهنگی،سیاسی و اقتصادی است.تحول روزافزون ارتباطات،این‏ روابط فرامرزی را تقویت کرده و سبب تحرکات سیاسی و اجتماعی‏ در آن سوی مرزها شده است.

دولت-ملت برطبق علائق و گرایش‏های ملت خود عمل می‏کند. جهانی شدن علائق ملی را به دغدغه‏های بین المللی تبدیل می‏کند. از طرف دیگر نیز باید توجه داشت که مسئولیت بین المللی در قیاس‏ با گرایش‏های ملی برای دولت اسلامی اولویت بیشتری دارد.24 جهانی سازی غربی ممکن است،علائق و گرایش‏های ملی را به اسم‏ مسئولیت‏های بین المللی دنبال کند و این مطلب نشانگر ماهیت‏ منفعت محور جهانی شدن است که با ماهیت فضیلت محور گلوبالیسم اسلامی در تضاد است.

مکتب جهانی امام مهدی در برابر جهانی شدن غربی

بنابر روایات معتبر،موثق و جهانی،حضرت مهدی:

1-از خاندان پیامبر و ذریه حضرت فاطمه خواهد بود.

2-پیشانی بلند و بینی نوک‏تیز دارد.

3-در یک شب ظهور می‏کند.س‏ 4-در آخر الزمان و قبل از قیامت ظهور می‏کند.

5-هم‏نام محمد(ص)است.

6-زمانی که بی‏عدالتی و ظلم زمین را فرا گرفت و مومنان به‏ شدت گرفتار ظلم و ستم شدند،ظهور می‏کند.

7-به هنگام ظهورش زمین به شدت خواهد لرزید و گیاه سبز (در عربستان)می‏روید.

8-جهان را سرشار از عدل و قسط می‏کند.

9-شتابان از مدینه به مکه می‏آید و در آن‏جا مردم با او بیعت‏ خواهند کرد.

10-بیعت را می‏پذیرد و از عراقی‏ها و ایرانی‏ها استمداد می‏کند.

11-نبرد می‏کند.

12-بنابر سنت به مدت هفت سال حکمرانی می‏کند.

13-ظلم و فساد و بیدادگری را ریشه‏کن می‏کند.

14-در مکمه نمازی می‏خواند که عیسی نیز به او اقتدا می‏کند.

15-او مسیح موعود نیست.

16-همانند پیامبر(ص)زندگی و عمل می‏کند.

تا این‏جا تشابهات جهانی شدن غربی و گلوبالیسم را بررسی‏ کردیم.اکنون می‏توانیم بحث را بین این دو آغاز کنیم:

1-رابطه بین دین و سیاست:جهانی شدن مانند مدرنیسم بر سکولاریسم مبتنی است اما در حکومت اسلامی،دین و سیاست‏ به هم مربوطند.چشم‏انداز جهانی شدن اغلب،واقعیت اجتماعی‏ جهانی را یک جامعه جهانی واحد تلقی می‏کند.بنابراین‏ سکولاریزاسیون را باید اساسا در آن جامعه فهمید و نه در زیر شاخه‏ای منطقه‏ای فرهنگی.

اگر سکولاریزاسیون جامعه جهانی را به‏طور جدی بررسی کنیم‏ باید جهان را به‏طور کلی بستر آزمونمان در نظر بگیریم.زیرشاخه‏ها صرفا در بافت این کل مورد بررسی قرار می‏گیرند.افزون بر این، این‏که چگونه یک نهاد دینی در یک منطقه خاص،به ظهور می‏رسد، نیز باید به حسب تاثیرات غیر منطقه‏ای،یعنی جهانی سنجید.

2-ولایت الهی:مشروعیت،پاسخگوی دلایل استقلال است. براساس نظریه قراداد اجتماعی،دلیل مشروعیت دولت‏های‏ مدرن،رضایت مردم است.اما دلیل مشروعیت حکومت امام‏ مهدی،ولایت الهی است.ناگفته پیداست که اختیار تام او تعارضی‏ با رضایت مردم ندارد.در احادیث می‏خوانیم که مهدی آقای جهان‏ از غرب تا شرق خواهد شد.در برخی احادیث اشاره شد که حکومت‏ او ابرقدرت‏ها را محصور خواهد کرد.امام علی(ع)فرمود:زمانی او از خاندان محمد(ص)ظهور می‏کند و خداوند ساکنان شرق و غرب‏ [عالم‏]را گرد او جمع می‏کند.»

حضرت علی(ع)فرمود که از پیامبر پرسیدم:«آیا مهدی از خاندان ماست یا از خاندان دیگری است؟ایشان پاسخ دادند:او از ماست،خداوند دینش را با او ختم می‏کند درست همان‏گونه‏ که آن را با ما آغاز کرد.از طریق ماست که مردم از فتنه در امان‏ می‏مانند درست همان‏گونه که از طریق ماست که مردم از شرک‏ نجات می‏یابند.افزون بر این،از طریق ماست که خدا دل‏ها را پس‏ از آن‏که در پی فتنه،گرفتار دشمنی شدند به هم نزدیک می‏کند درست همان‏گونه که آن‏ها را در دین‏شان پس از آن‏که در پی شرک‏ به جان هم افتادند،یکدل و یک صدا می‏کند».25

3-اخلاق و نجات:یکی از تفاوت‏های دولت مدرن با دولت‏ اسلامی آن است که دولت اسلامی اخلاق محور است.هدف‏ حکومت حضرت مهدی صرفا رفاه و امنیت نیست،بلکه تعالیم‏ الهی و نجات نیز از جمله اهداف حکومت آن حضرت‏اند.ظهور امام مهدی مستلزم و متضمن محو کامل ملزومات اخلاقی‏ گذشته یا به اصطلاح«تحول ارزش‏ها»یا به تعبیر دقیق‏تر«رکود ارزش‏ها»است.دل‏ها به دلیل جریان دائمی تصاویر غیر اخلاقی و خشونت‏آمیز به تیرگی گراییده و تنها راه نجات از آن،کنار گذاشتن‏ و محو تمام انحرافات و نابهنجاری‏هاست.این مسئله ناشی از مبنای‏ کمابیش اقتصادی تلقی غرب از جهانی شدن در برابرمبنای‏ کمابیش فرهنگی تلقی اسلام از گلوبالیسم است.

4-عدالت اقتصادی و اجتماعی:اگر واقع‏بینانه بنگریم، غیر ممکن است منافع ابر قدرت‏ها همواره بر منافع ضعفا غلبه کند جنگ‏های درون ادیان،بین قوی و ضعیف بسیار مهم‏تر از گفت‏وگوی تمدن‏هاست.حتی اگر یک‏ نظام جهانی جدید پدید آید،این نظام،نظامی غربی‏ و تکنوکرات و مبتنی بر عقایدی است که تنها و تنها برای غرب معنادارند.به اعتقاد«هرل»تراکم و افزایش‏ نابرابری‏های ثروت،قدرت و امنیت،جهان ما را شکل‏ می‏دهند.عناصر جهانی شدن نابرابری‏های نفوذ و قدرت سیاسی را افزایش می‏دهند؛به علاوه ابعاد این‏ نابرابری را برجسته می‏کنند.26

برای ایجاد آینده‏ای براساس امت،برابری و عدالت‏ دو شرط اولیه به شما می‏روند.این به معنای تعهد برای ریشه‏کنی فقر است.این مطلب به معنای فراتر رفتن از بحث توسعه است،چرا که نظریه توسعه صرفا با زبان غیر سیاسی و غیر انتقادی به مسئله می‏پردازد. اهل سنت و شیعیان از پیامبر(ص)در مورد مهدی نقل کرده‏اند که:«خداوند مهدی(که از خاندان من است)را درست پیش از روز قیامت از غیب خارج خواهد کرد،حتی اگر تنها یک روز از حیات‏ جهان باقی باشد و او عدل و برابری را در زمین خواهد گسترد و ظلم‏ و ستم را ریشه‏کن خواهد کرد.»27

ابو سعید الخدری نقل می‏کند که پیامبر فرمود:«مهدی ما جهان‏ را سرشار از عدل می‏کند آنگاه که از ظلم و بی‏عدالتی مشحون شود. او هفت سال حکومت خواهد کرد28او ثروت را به مساوات تقسیم‏ می‏کند و عدالت را در میان مردم اجرا خواهد نمود.»

5-جهاد:واژه جهاد به همراه چندین مفهوم برجسته دیگر اکنون وارد گفتمان رسانه‏ای و سیاسی بین المللی شده است. جهاد را می‏توان کمابیش مبارزه برای امری خاص تعریف کرد.این‏ اصطلاح اساسا ناظر به کوشش یا مبارزه شخصی فرد علیه ناکامی‏ها و ضعف‏های اخلاقی خود اوست که خود شامل مبارزه علیه تکبر، ترس،اضطراب و تعصبات است.از پیامبر اسلام روایت شده که‏ این مبارزه وجودی شخصی را«جهاد اکبر»نامیده‏اند.در کنار این‏ جهاد اکبر،جهاد اصغر قرار دارد.این جهاد ناظر به دفاع و حفاظت‏ از خود است که همواره انبوهی از امتیازات و حقوق و خط قرمزهای‏ اخلاقی بر آن حاکم‏اند.29

امام موسی کاظم(ع)فرمود:«مهدی کسی است که زمین را از لوث وجود دشمنان اللّه عز و جل پاک خواهد کرد و آن را پس‏ از آن‏که پر از ظلم و ستم و بی‏عدالتی شد از عدل و قسط مشحون‏ خواهد ساخت.او پنجمین خلف من است.او به دلیل ترس از جانش‏ به غیبت خواهد رفت.»30

در زمان امام مهدی،جهاد علیه کسانی صورت خواهد گرفت که‏ علیه مسلمانان بجنگند و نه دولت‏های سکولار.

6-امت:این،اندیشه امت(جامعه جهانی متشکل از مومنان و غیر مومنان)است که این گلوبالیسم بدیل را تعریف می‏کند.اسلام‏ صمیمانه می‏خواهد افراد را در نظمی طبیعی مجددا به یکدیگر پیوند بزند.امت،جامعه‏ای روشنگر است.

امت به مثابه مفهوم به سه معناست:1-امت مفهومی پویاست‏ که گذشته را باز تفسیر می‏کند،چالش‏اهی جدید را پاسخ می‏دهد. 2-امت باید بر مسائل و مشکلات جهانی نظیر بحران محیط زیست‏ فائق آید.امت به مثابه جامعه،مستلزم تایید و پذیرش مسئولیت‏ اخلاقی و عملی در برابر زمین به مثابه یک امانت است،ساکنان‏ زمین امانت‏دارانی هستند که باید پاسخگوی وضعیت این کره‏ خاکی باشند.این مسئله،دغدغه‏های زیست‏شناختی را به عنصری‏ حیاتی و ضروری در اندیشه و عمل ما تبدیل می‏کند و این نخستین‏ کانونی است که ما باید در آن فعالانه متوجه تغییر اشیا و امور باشیم.3-امت را باید ابزاری انتقادی و فرآیندی عقلانی دانست.

همان‏گونه که«عنایت اللّه»می‏گوید:

«ایجاد آینده‏ای مبتنی بر امت،مستلزم دو شرط عدالت و مساوات است.این مسئله به معنای نوعی تعهد برای ریشه‏کن‏ کردن فقر و فراتر رفتن از بحث در باب توسعه و تحول است،چرا که‏ نظریه توسعه صرفا مسئله را با زبانی غیر سیاسی بررسی می‏کند. به علاوه این مطلب حاکی از بازاندیشی در باب تجارت و توسعه‏ آن و نیز ابزارهای جدید محاسبه پول و سرمایه‏گذاری برای راه‏ها و ساختار حمل و نقل جدید است.لازم است بدانیم که امت در گذشته ناظر به الگوهای جوامع تکثرگرا،چند دینی،چند فرهنگی‏ و چند نژادی بود.یک امت واقعی و حقیقی به حقوق غیر مسلمانان‏ احترام می‏گذارد»31.

7-مسئولیت‏های بین المللی:گفته شد که جهانی شدن و حکومت امام مهدی در خصوص فراملی‏گرایی باهم همپوشانی‏ دارند.اما وظایف و مسئولیت‏های بین المللی مقدمات بحث‏ هستند.مسئولیت‏های بین المللی دولت اسلامی بر وحی الهی‏ مبتنی‏اند اما امور بین المللی ملت‏های مدرن خاصه در عصر جهانی‏ شدن بر منافع استوارند.

ویژگی فراملی‏گرایی،خارج کردن عمل از چارچوب یک منطقه خاص است.مفهوم تجهیز به شیوه‏ای غیر منطقه‏ای،هویت‏هایی را که در بافت‏ دولت-ملت پراکنده شده‏اند،مجددا متمرکز می‏کند. از این منظر،ملت(ملیت)بستری قومی ایجاد می‏کند که ناظر به«عدم تجانس فرهنگی»است؛درست‏ مانند ملی‏گرایی اقلیت‏ها و انسجام آوارگان.

مفهوم امت،به معنای یک جامعه اسلامی متجدد جهانی را می‏توان مجددا به گونه‏ای تفسیر کرد که‏ تمام تنوع ملی را همچون جامعه‏ای«سیاسی» مجددا سامان دهد،بدین ترتیب است که امت از معنا و تعریف دینی خود فاصله می‏گیرد.ملی‏گرایی فراملی‏ (بین المللی)تعابیر جدیدی از تعلق و التزام سیاسی و نیز درکی فرامنطقه‏ای از«ملت»پدید می‏آورد.32

نتیجه‏گیری

به لحاظ تاریخی،جهانی شدن به دنبال مدرنیته،نظام‏ سرمایه‏داری جهانی و نظام جهانی حکومت آمده است.جهانی‏ شدن پس از مدرنیته داستان‏ها و فلسفه‏های تاریخ را کنار زده،پروژه‏ همگن و هژمونیک یونیورسالیزه کردن غرب را برجسته می‏کند و نظام جهانی را از تمرکز خارج می‏کند.جهانی شدن مسلما پس‏ نظام سرمایه‏داری جهانی ظهور کرده اما از سرمایه‏داری محدود به‏ یک منطقه خاص ارضی-حقوقی و به تعبیری ملی،آزاد است و از این‏رو می‏تواند هم به لحاظ کیفی و هم کمی بدون آن‏که در بند اصول اخلاقی،فرهنگی و سیاسی باشد،به پیشرفت خود ادامه دهد. این پدیده که فرآیندی متناقض و ناموزون است با فرهنگ‏ها و هویت‏های تکثرگرا و خاص‏گرا در ارتباط است.به گفته«جمیز روزناو»این یک گرایش قدرتمند و البته نوعی محلی شدن است. گویی دو نیرو هستند که یکدیگر را کنار می‏زنند.33

این جوانب ما را به مولفه‏های مشترک مفهوم غربی جهانی شدن‏ و گلوبالیسم اسلامی رهنمون می‏شود:ارتقای دانش و فن‏آوری، توسعه و استقرار یک اقتصاد منسجم و همگن،تضعیف اقتدار و استقلال دولت ملت،ایجاد نظام سلسله مراتبی و شهروندی جهانی‏ و مسائل فراملی.گفتمان اسلامی بسان دیگر گفتمان‏های سیاسی‏ سرشار از ایده‏ها و مفاهیمی اعتباری است که در خدمت مقاصد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قرار می‏گیرند.در این‏جا قصد آن‏ ندارم به تفاوت‏های بین رویکردهای تجددگراهای اسلامی و سنت‏گراها بپردازم.به‏طور کلی مقدمات اصلی مفهوم غربی جهانی‏ شدن و گلوبالیسم اسلامی عبارت‏انداز:رابطه بین دین و سیاست، ولایت الهی،اخلاق و نجات،عدالت اقتصادی و اجتماعی،جهاد، امت و مسئولیت‏های فراملی(بین المللی)

ترجمه:فریبا رضوی